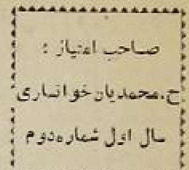
محل اداره
چهار راه مخبرالدوله
کوچه نوشین
چهارشنبه ۲۳ مهرماه
۱۳۳۱

تکتاز



ارگان جمعیت کارکنان راه آهن

تحت نظر هیئت تحریریه

تک شماره یک ریال

بکجا میرویم؟

میهن عزیز ما با دیگر دچار دردی عمیق و هولناک شده است چه که ابواب وحشت و اضطراب از هر سوی گشوده شده و یک قسم نگرانی و بیم که سابقه ما را احاطه نموده بقسیکه مانند بیمار خطرناک نبض کشور بدرستی کار نمیکند و با رشته تدابیر عملی که یکی بعد از دیگری برای تسکین آلام و مصائب اجتماعی اتخاذ و موقع اجرا درمیآید همانند قرصهای مسکن فقط دقایقی چند اعصاب کشور را تخدیر می سازد بدون اینکه کمترین تحقیق در ریشه و اساس بیماری حاصل شود.

در حال حاضر است که شرط اول ثبات و بقای هر اجتماع مترقی است از کشور ما رخت بربسته است.

هم در طرق و شوارع مردم را لخت میکنند و هم در شهرها

... بنام مذهب و دینداری ... را تحریک یک رشته اعمال خلاف انسانی نموده بطوریکه نوامیس و خواهران خود را مورد تحقیر و توهین قرار میدهند و حکایت نوشته بعضی از روزنامه‌ها عده زیادی از دختران و زنان مسلمان برای تامین و حفظ جان و شرف خود ناچار با استعمال حلیب و خاج شده‌اند تا تحت شعار مسیحیت از شر مرده‌هرزه و یاوه‌گوی در امان باشند.

روابط بین کارگران و کارفرمایان در بیشتر رشته‌های صنعتی و کارخانجات تیره و تار شده و این دو دسته که باید بکمک و معاضدت یکدیگر چرخهای اقتصادی کشور را گردانیده و قسمتی از احتیاجات عمومی را رفع نمایند مانند شئون علم و خود بجان هم افتاده ثروت و هستی کشور را از آنچه در اختیار دارند در معرض زوال و نابودی قرار داده‌اند.

اینطور برمیآید که اگر چندی بدین منوال بگذرد چند دستگاه کارخانه‌ای که در مرکز و شهرستانها بر جای مانده بزودی از بین خواهد رفت و قطعات متصله‌ای آن در حاشیه خیابان چراغ برق و میدان دروازه قزوین زینت بخش دکاکین اوراق فروشی خواهد شد طبعا کار که بدین صورت درآمد هزاران نفر کارگر و عائله های مفلوک آنان به خیل بیکاران افزوده خواهد شد.

وضع زارع و مالک و خیمتر از رابطه کارگر و کارفرماست.

اکنون بیشتر مالکین دهات و املاک خود را ترک نموده و از ترس جان در شهرها ماوی و مسکن گزیده‌اند.

موسم کشت کاری نزدیک است فرا رسد و بنا بسابقه‌ای باستانی در قسمت اعظم دهات و مزارع زارعین با مساعدت های اولیه و الزامی مالک میتوانند کاشت سالیانه را شروع نمایند.

زارع بذر میخواهد گاو جفت و یا تراکتور میخواهد آب لازم دارد، برای اعاشه و گذران خود تا موسم خرمن و برداشت محصول بمساعده و آذوقه احتیاج دارد.

در اوضاع و احوال کنونی چه شخصی و مقامی حوائج زارعین را بر آورده میکند؟ و با این ترتیب تکلیف کاشت پائیزه چه میشود؟ بدنبال این همه ناگواریها که یکرجیف ما را مانند نگین انگشتر در پان گرفته است آیا باید در انتظار قحطی و گرسنگی سال آینده باشیم!

بقیه در صفحه ۴

آیا بریتانیا در کار نفت مماطله میکند؟

هفته گذشته تظاهرات که قطع رابطه با دولت بریتانیا بهیچوجه سودی برای ایران در بر ندارد و اگر بر مشکلات ما نیفزاید قطعا گرهی از کار بسته ما نخواهد گشود.

بعد از نشر آن مقاله عده‌ای بما مراجعه و پرسیده‌اند که اگر قطع رابطه نکنیم پس چه کنیم، برای پیدا کردن جواب این سئوال باید قدری در کار نفت دقیق شد.

بطوریکه همه متخصصین در تجارت و فروش نفت معتقدند بزرگترین اشکال موجود مسئله حمل و نقل میباشد که در اثر زیادی مقدار در خشکی باید بوسیله لوله و در دریا توسط کشتی های مخصوص نفتکش انجام گردد.

موضوع لوله که فعلا نمیتواند مورد مطالعه قرار گیرد زیرا کشور ایران جز بسرحد عراق بهیچ کشور دیگری لوله ندارد و کشور مذکور نیز فروشنده نفت است نه خریدار و کشیدن لوله‌های نفت بسرحدات پاکستان و افغانستان قطع نظر از اینکه مستلزم سالها وقت و ملیاردها ریال خرج است تازه معلوم است مصرف این کشور ها بحدی باشد که بتوانند سود سرمایه‌ای که در این راه بکار رفته بپردازد.

در مورد کشیدن یک لوله اصلی بکشور اتحاد جماهیر شوروی چند نکته باید رعایت شود مثل اینکه آیا اگر نفتهای ایالات شمالی استخراج و بکشور مذکور فروخته شود اولا تمام نخواهد شد و ثانیا آیا مخارج کشیدن یک لوله اصلی از جنوب

بقیه در صفحه ۴

شرایط اشغال مشاغل در راه آهن

یکی از خواسته های جمعیت کارکنان راه آهن که در نشریه روز ۳ مهر ماه جاری عنوان شده است بدین شرح میباشد:

«تسریع در تهیه و تصویب آئین نامه استخدامی جدید و تدوین شرایط اشغال مشاغل و اجرای فوری آن

با تجدید نظر در صلاحیت شاغلین و سپردن کار بکاردان»

اکنون از خوانندگان گرامی مخصوصا کارکنان راه آهن اجازه میخواهد در اطراف این خواسته جمعیت کارکنان راه آهن و محاسن و مزایائیکه در تدوین شرایط اشغال مشاغل مترتب است بحث کند.

اشغال مشاغل و انتصابات در راه آهن از دو نظر قابل مطالعه و در خور بررسی و امعان نظر است

اول از نظر فنی و صلاحیت تخصص کارمندان است زیرا راه آهن موسسه فنی است که هر رشته از آن باید توسط مامورین و کارمندان متخصص و بصیر در همان رشته اداره شود.

این بصیرت و اطلاع منحصر بامور فنی و کارخانجات وابنیه و بهره برداری نیست رشته‌های مالی و اداری راه آهن بنوبه خود بصیرت و اطلاع و تخصص لازم دارد و اداره آنها از دست هر جوان تازه کار بی اطلاع و بی تجربه ساخته نیست با اینکه نامبرده بهترین تحصیلات علمی را داشته باشد یا عالیترین مدارج تحصیلی را دیده باشد.

نگهداری و حفاظت راه آهن و تاسیسات فنی این بنگاه عظیم اعم از وسائط نقلیه کارخانجات خطوط و ابنیه و هم چنین به کار انداختن و استفاده از آنها محتاج بصیرت و کاردانی است تردیدی نیست اگر قرار باشد اشخاصی بنا بتوصیه و تشبث مشاغل راه آهن را بدست آورند بدون آنکه در رشته خود وارد باشند خسارت فراوان براه آهن وارد خواهند کرد.

مطلب دوم از نظر وضع اقتصادی و بهره برداری راه آهن است زیرا راه آهن بنگاه بهره برداری است که باید هزینه های سنگین بهره برداری از محل استفاده و بهره برداری راه آهن تامین و پرداخت شود.

تاثیر این بصیرت و علاقمندی و کاردانی متصدیان و مسئولین واحدهای مختلفه راه آهن در میزان بهره برداری و مبلغ درآمد و کسب و اتفاق راه آهن موثر است بدون تردید وجود اشخاص مطلع و شایسته در میزان عمل کرد و مبلغ درآمد راه آهن موثر خواهد بود.

از طرفی وقتی این نظر تامین میشود که تمام دستگاههای راه آهن خوب کار کند و اگر یکی از ادارات مرکز بنگاه نتواند در ردیف سایر دستگاهها کار کند و با وضع آن آشفته شود اثرات این آشفتگی و سوء جریان در تمام شئون راه آهن نمایان خواهد شد.

مسئله دیگری که در بنگاه راه آهن و سایر دستگاههای تجاری و اقتصادی موثر است دلگرمی کارمندان در انجام وظایف محوله است.

انتصابات بی موردی که بعمل میآید و باشخاص کوچک و بی شخصیت بدون تناسب مشاغل بزرگ داده میشود فهم موجبات دلسردی و یاس عمومی را فراهم میسازد و به علاوه هر گاه اولیاء امور عمیق داشته مصلحت کار را در نظر داشته باشند باید بدانند که گماردن اشخاص کوچک و بی شخصیت بمشاغل بزرگ غیر مستقیم توهین بافراد کاردان و شایسته و طبقات

بقیه در صفحه

سیاست جوان

بقلم: هام

فعالیت در راه تشکیل سازمان دفاعی خاور میانه

دولت امریکا برای اینکه خاورمیانه را باموقعیت حساس نظامی و منابع عظیم نفت آن درمقابل حملات ارتش سرخ در جنگ احتمالی آینده حفظ کند باجدیت هرچه تمامتر نقشه تشکیل سازمان دفاعی خاورمیانه را تعقیب مینماید تا همانطور که در اروپا با تشکیل سازمان دفاعی اتلانتیک شمالی سدی در مقابل ارتش سرخ بوجود آورده است در این منطقه هم از راه دیگر به رقیب زورمند خود ببندد.

هرچند دولت انگلیس با دولت امریکا برای اجرای این نقشه شریک مساعی مینماید ولی مخالفتهای دو دولت مذکور برای در دست گرفتن ریاست و سرپرستی این سازمان بخوبی مشهود است

دولت انگلیس باین عنوان که در خاور میانه دارای منافع زیاد و سابقه ممتد میباشد میخواهد که از نفوذ امریکا در این منطقه جلوگیری نماید و دولت امریکا نیز که پس از جنگ بین الملل اخیر با بکار انداختن سرمایه زیاد در این منطقه حساس جای پائی برای خود ایجاد کرده و دارای منافع اقتصادی شده است میخواهد باین آسانی از سیاست نفوذ خود در خاورمیانه دست برداشته و تسلیم نظریات دولت انگلیس گردد بلکه میکوشد تا خود بتواند جای انگلیس را در این منطقه بگیرد.

کودتاهای متعددی که در ممالک خاور میانه بخصوص در سوریه یکی پس از دیگری اتفاق افتاده است موید این نظریه میباشد.

کودتای اخیر مصر و لبنان قدم بزرگی برای تشکیل سازمان دفاعی خاورمیانه بشمار میرود.

ژنرال نجیب که با موافقت دولتین امریکا و انگلیس در مصر بروی کار آمد چند روز قبل آخرین رقیب سرسخت خود مصطفی نحاس رهبر حزب وفد را که مخالف جدی نفوذ انگلیس در مصر و سودان و شرکت مصر در سازمان دفاعی خاورمیانه بود از کار بر کنار کرد و باین ترتیب قدم بلند دیگری در

بقیه در صفحه ۳

بنگاه بنادر و ارتباط آن با راه آهن

بحث در اطراف مضار تفکیک و انتزاع بنادر منتهی الیه راه آهن و زیانی که از این راه متوجه راه آهن میشود. ذکر دلایل و جهاتی که واگذاری مجدد بنادر مزبور را براه آهن ایجاب میکند

در دو سال قبل وزارت راه تحت تاثیر عوامل خاص و بمنظور تامین نظر و توسعه دستگاه نامه آقای شفیق بدون تعمق و بررسی کامل در تشکیل بنگاه کل بنادر اقدام نمودند برای تهیه آئین نامه‌ها و مقررات بنگاه مزبور هم هیچگونه زحمتی بخود ندادند و آئین نامه ها و سازمان راه آهن را از نظر هیئت های مدیره و نظارت و سایر امتیازاتی که کار قانون برای پیشرفت کار راه آهن لازم داشته و تصویب نموده است عینا برای بنگاه کل بنادر در نظر گرفته و با صدور تصویب نامه از هیئت دولت در تشکیل بنگاه بنادر اقدام نمودند.

بدیهی است بنگاهی که به این ترتیب بوجود آید و شالوده و اساس آن بر منافع و نظریات شخصی ریخته شود مورد عمل و میدان فعالیت و لوازم کار لازم خواهد داشت.

این جا بود که متصدیان امر بزرگترین صدمه را براه آهن وارد آوردند بدین ترتیب که بنادر خرمشهر و شاهپور و شاه‌زاره که جزو بهره برداری راه آهن شمرده میشوند و بعبارت دیگر منبع اصلی کسب درآمد راه آهن میباشند از بنگاه راه آهن منتزع نموده و در اختیار بنگاه بنادر گذاشتند تمام ساختمانها و تاسیسات و انبارها حتی وسائط نقلیه آبی که از بودجه راه آهن خریداری شده و متعلق براه آهن بوده در اختیار بنگاه بنادر گذارده شده بدون اینکه حتی بهای آنها تقویم شود و ترتیب کسر آنها از سرمایه

بقیه در صفحه ۴

تصحیح

انگلیسها رفتند

تکلیف ما با دست پروردگان و مزدوران آنها چیست؟!

خدمات گرانبهای دکتر مصدق در طرد و تبعید بیگانگان از سرزمین تاریخی ایران حقیقتی است که نسل آینده با قضاوت اش تعبیر کند

ماکه امروز شاهد جریان امر بودیم حقیقتی بیش مشاهده نکردیم ولی بازمانده گان ووراث ماکه اجمالی از آنرا در صفحات تاریخ می نگرند چیزکی از ماهیت امر باورشان می آید که گمان کنند باچیز ها از تعصبات و احساسات موهوم آغشته و ممزوج شده باشد

بقیه در صفحه ۴

انتقاد حزب ایران از دولت

حزب دولتی ایران در اعلامیه خود که اخیرا انتشار داده دولت دکتر مصدق را از لحاظ استفاده نکردن از اختیارات قانونی مجلسین مورد انتقاد قرار داده و چنین نوشته است

«دو ماه از تاریخ تصویب اختیارات شش ماهه جناب آقای دکتر مصدق میگذرد و هیچ اقدام قابل ذکری در امور داخلی کشور متناسب با تمنیات مردم بعمل نیامده است .....»

برای ما و دیگران هم میهنان عزیز خصوصا آنهائیکه بمیزان استعداد و قدر احزاب وقوف و آگاهی دارند بسیار شگفتی و تعجب دست میدهد حزب ایران که بیش از ظرفیت و استعداد خود بسط و مشاغل مهمه را در انحصار خود گرفته و سهم زیادی در اداره امور کشور بر عهده دارد چه مقصود از نشر اعلامیه مزبور مبادرت نموده است

در حال حاضر پستها و مشاغل حساس دولت از وزارت گرفته تا معاونت کبری و وزیر مختار مدیر کل وزارتخانه ها و بنگاهها و مدیریت عامل شرکت هیئت مدیره و هیئت نظارت سازمانهای دولتی و بانکها و شرکت ها در اختیار اعضاء و سرسپردگان

بقیه در صفحه

و در کارگاه های خود بکار مشغول شوند

اما چون تقاضای مبنی بر پرداخت اضافه حقوق و ترمیم آنان مورد تصویب مدیر کل راه آهن ...

از طرفی ... اداره حسابداری ... ترمیمات را بدون ... اعتصاب ادامه ... دستجات ... نموده و ... وزیر ... اختلاف ... هنوز ... خاکستر ... بیشتری

فیلم هفته

گرداننده امور حزبی آقای دکتر بقائی از رهبری حزب استعفا داده است

خوانندگان گرامی مستحضرند که دکتر بقائی در میان افراد حزب شهرت و محبوبیت و نفوذی بسزا دارد و چون با بر کناری دکتر از ریاست حزب طبعا حزب زحمتکشان رهبر اولیه و اصلی خود منحرف و دو دسته از هم پاشیده شود از نظر مسئله استعفای دکتر بقائی را بهمین سادگی که اظهار شده است با تردید میتوان پذیرفت زیرا دکتر بقائی در صورت علاقه بوجود خود در حزب و تمایل بادامه فعالیت حزبی بسهولت میتوانست دسته مخالف را از حزب براند

فعلا در انتظار از توضیح بیشتری خودداری و در انتظار آفتابی شدن نکات پشت پرده هستیم

اعتصاب در راه آهن

اعتصاب کارگران راه آهن که بیش از ده روز دپو و کارخانجات و حرکت قطارها را نامنظم و مختل ساخته بود موقتا در روز بیستم مهر پایان یافت و پس از ایراد ضرب و جرح عده‌ای از کارگران و توقیف دسته‌ای از آنان فعلا آرامش ظاهری برقرار شده است

این اعتصاب که از اول در تاریخ چهاردهم مهر پایان یافته بود و نمایندگان کارگران با مدیر کل راه آهن توافق نمودند که با اجرای چند ماده از قطعنامه پیشنهادی آنان دست از اعتصاب کشیده

جورج استفنسون

با علاقه و پشت کار قدمی بزرگ در راه خدمت به جهان برداشت.

پسرک خردسال در حالی که پشت دست را به چشمان خود میمالید گریه کنان به پدرش گفت: «بابا دلم نمیخواهد که از این بعد صبح تا غروب در مزرعه بمانم و گاو بچرانم. اجازه بده من هم در کنار شما با آن تلمبه‌ئی که از چاه معدن آب بیرون میکشد کار کنم و ......

پدر کلامش را قطع کرده و با عجله گفت:

«کافیست. هنوز سن تو مقتضی کار با ماشین نیست. زود برو بخواب»

طفلک یکباره سخت افسرده گشت و همانطور که اشک میریخت در کنار تخت خوابش برد!

بقیه در صفحه ۲

استعفای وزیر خارجه

با استعفای آقای نواب از وزارت امور خارجه و انتصاب آقای دکتر حسین فاطمی باین سمت شایعه وجود اختلاف در کابینه و وزراء معترفین بواقع و حقیقت ساخت و بطوریکه روزنامه ها اطلاع میدهند دور نیست تا پایان هفته وزرای راه و کشور و فرهنگ استعفای خود را تقدیم نخست وزیر نمایند تشبیکه کسب خبر شده عدم تشکیل جلسه مجلس در روز یکشنبه بی ارتباط بوجود اختلاف در کابینه نیست

استعفای دکتر بقائی از حزب زحمتکشان

طبق اظهار آقای زهری جلسه بروز اختلاف نظر بین آقای دکتر بقائی لیدر و رهبر حزب زحمتکشان با آقای خلیل ملکی

جورج استفنسون

بقیه از صفحه ۱

بدون استثناء ؛ جز عده ای است اغلبا

اشخاصی که اختراعی نموده و یا در راه نیکبختی و بهبود زندگی بشر خدماتی کرده اند ادوار اولیه عمر خویش را با فقر و تنگدستی آغاز نهاده اند !

بدون تردید جورج استفنسون ـ یکی از اولین سازندگان راه آهن ـ نیز بر این دسته استثنائی نبود چه از هشت سالگی باید با چرانیدن گاوهای همسایگان در مزارع اطراف مزد ناچیزی گرفته و تمام آنرا جهت امرار زندگی به والدین خود تقدیم مینمود

باید کوشید ! ولی طبع بلند او وحس ماد

جراجوئی اش اجازه نداد که وقت شریف خود را به گاوچرانی بگذراند و باوجود مخالفت های پدر از پانزده سالگی در یک کارخانه خیلی کوچک مشغول کارهای صنعتی گردید

آیا میدانید نخستین شغل او در این کارخانه چه بود ؟ ..... روشن نگاه داشتن آتش ماشین تلمبه کوچکی که آب چاه معدن را بیرون می کشید !!

قریب به دوسال بدین نحو کار کرد و هر روز سعی میکرد که براطلاعات خویش در این باره بیفزاید ـ بعلاوه با پرسش های ـ گوناگون از سایر مهندسین آنچه را که عقل قاصرش قادر به تشخیص وفهم نبود استنباط مینمود .

و روزیکه دریافت در شهر آموزشگاه اکابری افتتاح گشته فورا نام نویسی کرد تا بتواند تحصیل نماید ، چه قبل از آن بعلت اجبار بکار و مساعدت مالی به والدین از رفتن به دبستان محروم بود .

!؟

ولی پوشیده نماند که جورج در این آموزشگاه مثل بعضی از دانش آموزان ما ـ چیزی نیاموخت و از آنچه با تجربه و آزمایش در کارخانه یاد گرفته بود بیر اتب بیشتر استفاده میکرد وچنان در رشته مهندسی پیشرفت نمود که عموم همکارانش و بر ا بهترین مهندس دانسته و هر وقت ماشینی از کار میافتاد ، تعمیرش را به او محول مینمودند .

باور نمیکنم

روزی یکی از دوستانش از وی ملاقاتی کرده و پس از مدتی صحبت گفت « آ ... آیا شنیده ئی که در یکی از شهرهای مجاور یک مهندس ماشینی ساخته که از نیروی آن جهت حرکت خودش استفاده میکند

استفنسون از گفته او متعجب شده و فورا پاسخ داد ، خیر ! چطور ممکن است یک ماشین خود را حرکت داده و از جائی بجائی دیگر نقل نماید ؟

دوست جورج شانه هارا بالا انداخته و گفت « چه میدانم من هم این را امروز ـ شنیدم » و سپس در حالیکه می خندید از او خداحافظی کرده و از نظر دور شد

انقلاب

ملاقات این رفیق و مکالمه کوتاه با او انقلابی عظیم در عالم حمل و نقل ایجاد کرد زیرا جورج استفنسون فورا بدان شهر مسافرتی نمود و مدتی از نزدیک به امتحان و معاینه آن ماشین پرداخت تا آنکه دوباره بالا گشت و بساختن ماشین جهت خود همت گ رد

« راکت »

محصول افکار و زحمات چند ساله جورج و از اولین لکوموتیوهائی است که در جهان ساخته گردید

لعنت

اختراع ساده و در عین حال فوق العاده مهم جورج مثل بیشتر اختراعات علماء با مخالفت های شدید رو برو گردید عده را عقیده بر آن بود که دیگ بخار این لکو ـ موتیو هنگام حرکت خواهد ترکید و پاره ای معتقد بودند امکان ندارد ماشینی بتواند هم خود وهم مقداری بار و مسافر را هر ساعت ده میل راه بکشد !

مهمتر آنکه مالکین اراضی و وکلای مجلس انگلستان با کشیدن خطوط آهن مخالف بودند و بهیچ وجه اجازه نمیدادند جورج استفنسون برای عبور ریل های آهن از قسمتی از املاک ایشان استفاده کند

نرم میشوند :

ولی روزی که « راکت » با ...

فیلم روز

بقیه از صفحه ۱

آهن تولید کند کوشش بسزا نماید اگر آنطور که درراه آهن شنیده می شود انگشت بعض از رؤساء در این تشنجات در کار است این قبیل رؤسای خائن را که حاضر نه برای اجرای نظریات پلید خود و بخاطر یک دستمال قیصریه را آتش زنند باید از محیط راه آهن براند و چنانچه عدم لیاقت و کفایت مسئولین دستگاههای فنی مسبب بروز اینگونه وقایع است عذر آنهارا بخواهند بهر حال همانطور که در بالا گفتیم یکبار دیگر تکرار میکنیم

اعتصابات و تشنجات کارگران راه آهن را عده از اولیای راه آهن تشویق و رهبری میکنند .

تامین محل پرداخت اضافه و ترفیع حقوق

بطوریکه نامه محترم هفتگی هشت صبح زبان حال مدیر مالی و رئیس اداره حسابداری راه آهن در شماره پنجشنبه هفدهم مهر اطلاع میدهد پرداخت اضافات و ترفیعات میسر است .

نامه هفتگی مزبور در اینباره عینا چنین اطلاع داده است .

« قریب یکهفته از شروع تشنج شدید و یکماه از بدو زمزمه دریافت اضافات و ترفیعات میگذرد ساعت بساعت که اوراق روزنامه زیر چاپ میرود آرامش و یا روز نه امیدی باز نشده و بیم تشنجات بیشتری میرود و بنظر ما پرداخت اضافات و ترفیعات کارگران و کارمندان امکان پذیر است . »

تشکیل کمیته سازمان برای دفاع از ناموس

در تعقیب حملاتی که اخیرا بعنوان حجاب در معابر نسبت بدختران و زنان بعمل آمده بیانیه بنام کمیته انتقام انتشار یافته و در بیانیه مزبور اعلام خطر شده است که چنانچه توهین و حملات بزنان بالمره متروک نشود افراد کمیته پیشوایان دینی را بقتل خواهند رسانید .

تجدید برنامه های ساز و آواز

بملاحظه ماه محرم و اقامه عزاداری که تا آخر این ماه ادامه خواهد داشت دولت درنظر داشت که قبل از ختم ماه محرم اجازه اجرای برنامه موسیقی در رادیو تهران صادر شود ولی بمناسبت حملاتی که اخیرا بزنان بعمل آمد و تقاضای عده ای از کسبه و اصناف از حضرت آیت الله کاشانی مبنی بر اجازه برقراری حجاب و اخراج بانوان از ادارات و حذف دائمی برنامه موسیقی از رادیو و غیره دولت ناچار بحکم العمل شده و لهذا قبل از خاتمه محرم رادیو تهران بپخش ساز و آواز مبادرت نمود و چون بیم آن میرفت که براثر اجرای برنامه موسیقی ساختمان بیسیم مورد حمله و هجوم واقع شود عده سرباز با تجهیزات کافی و تانک در محل بیسیم استقرار یافت تا در موقع لزوم از تاسیسات آنجا محافظت و دفاع شود .

یک اقدام مفید

لایحه قانونی مجازات چاقو داران و متعرضین بنوامیس که در این هفته بتصویب نخست وزیر رسید در همه محافل حسن اثر بخشید .

عجیب است که یکعده بنام دین اسلام که بزرگترین دین حامی زنان است و بهشت را زیر اقدام مادران میداند و حقوق آنان را بهتر و بالاتر از هر کیش و آئین

دیگر تصدیق کرده و مقام زن را در جامعه شناخته و بالا برده است جمعی تحت ماسک دینداری در مقام تعرض با عراض و نوامیس برآمده اند و با پاشیدن اسید روی صورت زنان مرتکب فجایعی میشوند که حتی در دوران جاهلیت هم ارتکاب این اعمال ننگین شمرده میشد .

این اشخاص اگر مسلمانند دین اسلام راه امر بمعروف و نهی از منکر را پیش پای آنان گذاشته و هرگز چنین اعمال فجیعه را روا نداشته است .

دو روز پیش اعلامیه ای بامضای آقای نواب صفوی بدست ما رسید که نمی دانیم واقعا از طرف ایشان انتشار یافته یا خیر

مضمون آن پس از چند سطر حمله بزنان عجیب فرمانروای مصر این بود که نام اسلام باید در تمام عالم اعتلا یابد و خطابه های وعاظ بر بالای منابر دایر بر لزوم حجاب همین امروز و فردا عملی خواهد گردید .

مضمون این بیانیه در این موقع که دشمنان مملکت از هر طرف مشغول بهانه جوئی و فرصت طلبی هستند بهانه خوبی بدست آنها میدهد که از سادگی مردم استفاده کنند و یکعده رجاله را بجان زنان ضعیف و مردان خیرخواه بیاندازند .

مسلم است که دشمنان ایران از این وسایل و دستاویز کمال استفاده را خواهند کرد زیرا شعار آنها اینست :

« تفرقه بیانداز و حکومت کن ! »

وزیر جدید

روز شنبه وزیر امور خارجه جدید از طرف آقای نخست وزیر بحضور ملوکانه معرفی شد .

ما از انتخاب آقای دکتر فاطمی همکار محترم خودمان باین سمت بی اندازه خوشوقتیم .

خوشوقتی ما تنها از این جهت نیست که او همکار ماست بلکه بیشتر از این جهت است که برخلاف سنت همیشگی وزیر امور خارجه جدید از میان آن جسر گروهی که سالهاست بوق و رشکستگی سیاسی آنها را زده اند انتخاب شده است

یکعده اشرافزاده لوس و نتر خود خواه و متکبر ـ بی سواد و کوچک فکر همواره پستهای حساس این مملکت را تیول خود ساخته اند .

اینها بعنوان اینکه از مدرسه سیاسی سابق دیپلمه هستند پستهای سفارت را برای وسر کنسولی را ول کن نیستند .

معلوماتی که در مدرسه سیاسی مرحوم آموخته اند تاریخ مصر و یونان قدیم تاریخ اقاب فرانسه چهار مقاله هندسه ـ جبر ـ نقیه و اصول ـ علم ثروت قدیم آن هم بطور ناقص ـ حقوق بین الملل سی سال پیش ـ و بالاخره الفبای فرانسه بوده است

شمارا بخدا کسی با این معلومات که همه را در ظرف یکی دو سال یکی فراموش کرده و هرگز در تمام دوره خدمت بکارش نیامده آیا میتواند سیاست کشوری را اداره کند ؟

بر این معلومات بی حاصل پس از یکی دو ماموریت چند نوع رقص و مقداری پراتیک یکی دو زبان خارجی اضافه شده است .

هیچکدام در کتابهای سیاسی ـ در شرح حالهای رجال بزرگ در جراید و مجلات خارجی غور نکرده اند تا لا اقل اندکی با عالم سیاست آشنا شوند .

در مجامع و محافل سیاسی هم که اتفاقا دعوت شده اند جز افاده خشک و خالی چیزی نیاموخته اند . با هیچیک از منشورهای بین المللی کنونی و مرامهای سیاسی احزابی که زمامدار کشورهای مختلف اند آشنائی ندارند .

اینها سهل است در هیچیک از امور فرهنگی وملی کشور خودشان هم مطالعاتی ندارند . اینست که غالبا در مجالس و مجامع مشاهده می کنیم که یکنفر خارجی در حضور این آقایان راجع بایران و تمدن و فرهنگ قدیم یا جدید ما مطالبی اظهار میدارد که آقایان دهانشان از فرط حیرت باز می ماند و یا در جراید خارجی مطالبی بدروغ و یا غلط راجع به تاریخ یا ادبیات یا رجال ایران می نویسند که این آقایان صحت و سقم آنرا تشخیص نمیدهند و درمقام اصلاح برنمی آیند .

ایران در کشورهای خارجه سیاست بمعنای پلتیک بازی ندارد ، سیاست بازی بآن معنا را نمایندگان کشورهای بزرگ در ایران بازی میکنند

بنا براین تنها وظیفه ای که مامورین سیاسی ایران در خارجه دارند شناساندن فرهنگ و تاریخ و عرفان و ادبیات ایران بخارجه است .

اینهاست میراث گرانبهائی که نیاکان ما برای ما نهاده اند ومایه فخر ما بر خارجیان است .

متاسفانه هیچیک از این مامورین با آن مایه علمی که شرح دادیم قادر نیستند که ده سطر درباره این مقولات چیز بنویسند یا بنحقیقه سخن گویند .

ما یقین داریم آقای وزیر جدید امور خارجه که خودشان چندی در خارجه بودند باین نقطه ضعف هیئت های سیاسی ما پی برده و شاید هم از آن رنج کشیده اند

لذا چون از آن صنف قدیم وزیران خارجه نبوده و سابقا از افراد آن صنف تا ئی ترش نگرفته اند که اکنون پس بدهند ما از این انتخاب خوشوقتیم و آرزومندیم که با عناصر و عوامل جدید بنیاد تازه ای در وزارت امور خارجه بگذارند و ما را از شر مامورین قاچاق و دغل که در خارجه شوهر بیوه زنان و تیم بانان و وارث ثروتمندانند وجز آبروریزی برای ایران هنر دیگری ندارند نجات بخشند .

اصلاح لایحه دادگستری

در لایحه اصلاح وزارت دادگستری اصلاحاتی بعمل آمده و آقای وزیر دادگستری درضمن مصاحبه اظهار داشت که بازهم احتمالا اصلاحاتی بعمل خواهد آمد اینهمه اصلاح مایه یاس افراد علاقمند گردیده است .

همه از هم می پرسند که مگر ممکن نبود قبلا تمام جهات و کیفیات مورد مطالعه قرار گیرد که بلافاصله پس از تصویب لایحه اصلاحیه آن ضرورت نیابد .

شعر نا گفتن به از شعری که باشد طفل ناز ادن به از شش ماهه افکندن جنین

اگر لایحه اصلاح دادگستری کامل و جامع بود و قدری دیرتر حاضر میشد خیلی بهتر از این بود که هر روز تغییراتی در آن ضرورت یابد و در خلال این احوال جمعی بحق یا بغیر حق مضطرب و ناراحت شوند و فریاد اعتراض برآورند

اگر لایحه وزارت دادگستری که بر مضامین قانونی تسلط و احاطه کامل دارند اینطور از آب درآید وای برلوایح سایر وزارتخانه ها که چندان سلطه بر عبارات و نکات قانونی ندارند

بازهم اصلاح لایحه

بنابر این جای تعجب نیست اگر به بشنویم که لایحه سهم مالک و کشاورز هنوز یکماه از تصویب آن نگذشته دچار اصلاحات شده است .

این لایحه ظاهرا بقدری دراینجا بد تنظیم شده بود که اصلاح پذیر نبود و آنرا بالمره لغو کردند و بعد لایحه دیگری بجای آن وضع نموده اند .

این لایحه جدید نیز نواقص و معایب بسیار دارد که این مختصر مجال بحث آنرا نمیدهد .

ما یقین داریم پس از آنکه براثر لایحه جدید چندین زدو خورد و نزاع روی داد و مانند لایحه سابق خونها ریخته شد و زراعتها پایمال گشت بازهم اصلاحاتی از نو در آن بعمل خواهد آمد تا بالاخره معلوم شود که با سیستم فلاحت کنونی ایران که زارع فاقد معلومات کشاورزی و کود شیمیائی و بذر صحیح وماشین آلات فلاحتی است و آمد و نیامدش صدور صد وابسته باوضاع جوی است هرگز کشاورز ایرانی روی آسایش و رفاه نخواهد دید و باید بهمان برداشت تخمی پنج تخم اکتفا کند در حالی که سال بسال قوت خاکش کمتر و خرج زندگانی خود و اطفالش زیاد تر می ـ شود .

راه اصلاح وضع کشاورز ایرانی این نیست که با این قبیل لوایح قانونی از ریش بگیریم و به سبیل پیوند کنیم .

بازداشت و تحت نظر گرفتن کودتاچی ها

در آخرین ساعت که صفحات روزنامه زیر چاپ بود خبر رسید که سرلشگر حجازی ورشیدیان بدستور فرماندار نظامی باز داشت شده و خانه ی سرلشگر زاهدی سناتور تحت نظر گرفته شده است .

مسافرت مهندس احمد مصدق بامریکا

بطوریکه یکی از نزدیکان آقای مهندس مصدق حکایت میکرد چون ایشان از اینهمه تشکیلات گوناگون که هر چند ماه یکمرتبه در وزارت راه میدهند لذتی نبرده اند

در نظر دارند مجددا برای تکمیل مطالعات بایستی وان سرپرست محصلین ایرانی بامریکا مسافرت نمایند .

برای ما جای افسوس است شخصی

قصر مروارید

یک اثر بدیع ادبی از : ه . ج . ولز

نویسنده معروف انگلیسی

« مروارید عشق » ظالمانه ترین داستانها است یا فقط حکایتی است از ابدیت حسن و وجاهت .

کسانیکه به شعر فارسی در قرون وسطی آشنائی دارند از این حکایات زیاد شنیده اند اگرچه حکایت کوتاهی است ولی تفسیر آن فصل مهمی از ادبیات آن دوره را تشکیل میدهد

نویسندگان آن را با ابداع شاعرانه ای میدانند که بصورت تشبیه مجسم شده و نیز اغلب آنرا برای بیان یک حقیقت ساده و آشکار قبول کرده اند .

این حکایت در شمال هند که بارآور ترین زمینها برای حکایات عالی عشق در دنیاست بوقوع پیوسته است .

دریک سرزمین آفتابی ، در میان دریاچه ها و جنگلهای انبوه و تپه ها و دره های حاصلخیز که در افق آن کوههای بلند مستور از برف سر بآسمان کشیده بود پادشاه جوانی دل به دختر زیبائی باخت و اورا ملکه خود گردانید .....

عشقی شورانگیز و لذت بخش ، پر از امید و شجاعت ، عشقی تا در و بالاتر از آنچه که بتوان درباره آن فکر کرد ، تا دو بود وجود این دو دلباخته را تشکیل داده بود

یک سال گذشت ناگهان براثر گزش مار زهر آلودی که در بیشه انبوهی روی داد ملکه برای همیشه دیده فرو بست ... شاه هیئت ساکت و آرام بود .... چیزی نمیخورد و با کسی سخن نمیگفت .

دو روز و دو شب کنار بستری که جسد معشوقه زیبایش در آن بود بحال سجده باقی ماند ..... سپس برخاست ، غذا خورد و مانند کسی که تصمیم بزرگی گرفته باشد خارج شد ... و دستور داد جسد را در تابوتی از نقره قرار داده و آنرا در تابوت دیگری از چوبهای معطر و مطلا بگذارند و آنرا نیز در میان تابوت دیگری از مرمر سفید جای دهند .

هنگامیکه اوامرش در شرف انجام بود ، اغلب وقت خود را در موضعها ها آلاچیقها ، خیابانهای باغ و در اطاقهای قصر یعنی در مکانهائی که بیشتر با دلدار خود بوده و از عشق او صحبت میداشتند ، گذرانید . . . او لباس های خود را پاره نکرد و بسر خود خاکستر نپاشید زیرا عشق آنها بالاتر از این بود که او را باین کارها وادارد

بالاخره روزی تصمیم خود را با ملتش در میان گذاشته و گفت :

« دیگر به هیچ زنی دست نخواهم زد و هیچگاه درباره آنها فکر نخواهم کرد . جوانی را بجانشینی خود انتخاب میکنم و اورا برای انجام تکالیفی که بعهده خواهد داشت چنان تعلیم میدهم که بتواند وظایف حکمرانی را مانند خود من اجرا کند ... علاوه بر اینها تمام توانائی ، قدرت و پول خود را بکار خواهم برد تا بنائی زیبا و بی نظیر برای گمشده عزیزم برپاسازم بنائی که همه از آن صحبت کنند و آرزوی دیدن آنرا داشته باشند و از تمام نقاط عالم بدیدنش آمده و نام و خاطره ملکه اش را بخاطر بیاورند .

این بنا را « مروارید عشق » خواهم نامید .

مشاورین و مردم به او اجازه دادند و او هم اینکار را کرد .

سالها گذشت . . . شاه همه اوقات خود را صرف بنای زیبای « مروارید عشق » نمود .... بفرمان او عمارتی بمانند در کنار کوههای قشنگ مستور از برف و تپه ها و رودخانه های خروشان بنا شد و تابوت مرمر سفید با تجلیل فراوان در آن جای گرفت .... اطراف آن ستونهائی از سنگهای زیبا و دیوارهای کنگره ای بنظر میرسید و بر روی آن گنبدی که به جواهرات گرانبها مزین شده بود قرار داشت ... در میان اینهمه زیبائی تابوت به کودکی میماند که در میان گلها بخواب رفته باشد . . .

هر روز بر زیبائی این بنای باشکوه افزوده میشد و دنیا هرگز چنین بنائی بخود ندیده بود . مردم میگفتند که این از « معجزات عشق » است .

زنان جهان شاه را برای این فداکاری و این ثبات عشق میستودند ... اغلب اتفاق میافتاد که شاه متاثر و غمگین در آنجا به نظاره میایستاد و هنوز هراسان بود زیرا حس می کرد که هنوز وظیفه خود را کاملا انجام نداده و به « مروارید عشق » مدیون است . بقیه در صفحه ۳

نظر بزرگان اخلاق مروارید از بهتر سنگهای درخشان و بلورین زیباتر است زیرا بآسانی بدست نمیاید .

درباره آن چیزی نمیتوانم بگویم چون دلربای مروارید های قشنگ را ندیده ام و درخشندگی خیره کننده آنها دومن اثر نکرده است وبهمین دلیل نمیدانم .

بقیه انتقاد حزب ایران

بقیه از صفحه ۲

محترم ایران است و طبعا هر گونه عدم توفیق و کامیابی دولت دکتر مصدق بر عهده گردانندگان این حزب پرآوازه است که دولتی در دولت ایجاد نموده و مرکز حزب را که عده ای از بهترین جوانان تحصیل کرده و روشنفکر بامید ایده آلوژی مترقی بدور آن حلقه زده اند به بنگاه کاریابی و با وزارت کارگزینی تبدیل نموده اند . حزب محترم ایران که اگر از جاده حق گوئی منحرف نشویم باید اذعان کنیم که در آن تنی چنداز فداکارترین جوانان و افراد گرد آمده اند در دولت دکتر مصدق بر تمام وزارتخانه ها و ادارات تابعه آنها سیطره و نفوذ یافته و دوستان و آشنایان حزبی را در راس مشاغل گمارده اند که بی گمان اگر توجه و خواسته حزب در بین بود و بر مبنای عدالت و قرار اجتماعی این دوستان و آشنایان مراحل خدمت را طی مینمودند چند سال دیگر هم توفیق تصرف و مصادر و مشاغل کنونی نصیب آنان نمیگشت .

بنابر آنچه که باختصار فوقا گذشت این اعلامیه نامفهوم می باشد و بالا اقل در نظر ما چنین مینماید .

بنظر ما هر گونه عدم کامیابی و توفیق دولت دکتر مصدق در اجرای اصلاحات داخلی که مورد انتظار مردم میباشد بیشتر مسئولیت آن در عهده کارشناسان و امنای معتمد و هواداران حزب محترم ایران خواهد بود که بیش از دیگران وعده اصلاحات . اده و چنین میدان وسیع و بی مانعی هم برای انجام مو عید خویش در پیش داشته اند

یکدقیقه سکوت !

خیال می کنید در کجا یکدقیقه سکوت اول بار مد شده است ؟ در آمریکا ؟ فرانسه ؟ انگلستان ؟ روسیه ؟

نه ، هیچکدام از اینها ، بلکه در پرتقال !

درسال ۱۹۱۲ وقتی که خبر مرگ « ریو برانکو » وزیر خارجه برازیل بمجلس شای پرتقال رسید حضار ده دقیقه سکوت کردند !

انگلستان درسال ۱۹۱۹ دومین کشوری بود که این روش را دنبال کرد .

از بزرگان

بشنوید

تمام لیاقت و مقام ما بسته بطرز اندیشه ماست ... پس بکوشیم تا نیکو بیندیشیم .

« پاسکال »

محیط بزرگ ستارگان تعجب آور نیست ، بلکه بشریکه باعماق آن راه یافته و قوانین آنرا ادراک نموده است بیشتر حیرت انگیز است

« آناتول فرانس »

صرف وقت درمطالعه کتب بعد از دست دادن فرصت برای مطالعه کتب خوبست

« بیکن »

اگر کسی بیش از آنچه طبیعت معین کرده و قوای جسمانی آدمی اجازه میدهد کار کند ، مرتکب گناهی شده است که به طبیعت او را نمی بخشد .

« اپیکور »

هیچ چیز در جهان عجیب نیست ، خارق العاده عبارت از یک مورد طبیعی عبقری است که بالنتیجه فهم آن کمتر سهولت دارد .

« موریس مترلینگ »

که تا این مداخله برامور وزارت راه دارد موجبات دلسردی مأمورین فراهم شود که بخیال جلای وطن افتد !

چگونه بی لطفی موجب تخصص میشود !

آقای مهندس محمدی که تخصص خود را در امور لکوموتیو از مدارس عالیه آلمان گرفته و تقریبا تمام دوره خدمت خود را در این رشته در راه آهن گذرانده است چون مورد بی لطفی واقع گشته به تشخیص اولیاء امور متخصص برق شناخته شده ! و قرار است برای امور لوله کشی از راه آهن به شرکت ملی نفت منتقل گردد .

سی میل در ساعت عده ای مسافر و مقداری بار را حرکت داد نه دیگ بخارش ترکید و نه کسی از ترس مرد (!) جمعیت زیادی از هواخواهان تمدن و پیشرفت صنایع نسبت به جورج خوشبین و حاضر شدند که از هر جهت تسهیلاتی جهت پیشرفت کار او فراهم سازند . خوشبختانه مدتی نگذشت که دولت انگلستان با جورج استفنسون قراردادی مبنی بر کشیدن خطوط آهن در سراسر جزایر بریتانیا کبیر بست .

به عهده خودتان :

[illegible] ... رگی که راه آهن در زندگی ... بازی میکند بر عموم واضح ... آن از عهده این مقاله ... قدر باید اظهار داشت ... تسهیل مسافرت و حمل ... آن نقاطی که حتی تا ... رس یا نگذارند ... زنان عبور مینماید ... وصعت رودها [illegible]

م . لرمونتوف

(سراینده ونوازنده‌ی دوره‌گرد)

عاشق غریب

(افسانه‌ی ترکی)

مدتها قبل ترک ثروتمندی درشهر تفلیس زندگی میکرد . خداوند به او خیلی طلاداده بود. ولی ماهگل مهری یگانه دخترش ازطلاهم برای او گرامی تر بود.

ستاره‌های آسمان زیبایند . ولی پشت ستاره‌ها ملائکه‌ها زندگی میکنند وآنها خیلی زیباترند .

همینطورهم ماهگل مهری ازتمام دخترهای تفلیس قشنگتر بود . عاشق غریب فقیر بیچاره تفلیس بود .

پیغمبر غیرازبزرگ منشی وذوق شعر سرودن هیچ چیز به او نداده بود . او ساز میزد وپهلوانان قدیم ترکستان رامدح میکرد . بمجالس عروسی میرفت واسباب تفریح وشادی ثروتمندان وخوشبختان را فراهم میساخت

دریك عروسی او ماهگل مهری رادید وآن دو بیکدیگر دل باختند . عاشق غریب فقیر هیچ امیدی وصال او نداشت و . مثل آسمان فصل زمستان گرفته و غمگین شد .

وقتیکه ماهگل مهری عبوس چهره ی اورادید شروع به پرسش علت غمگینی نمود.

عاشق غریب به او چنین جواب داد:

«چطور غمگین نباشم ، من تورا دوست دارم ومیدانم ، که تو هرگز مال من نخواهی شد ». دختر گفت :

«برو مرا ازپدرم خواستگاری کن، پدرم با پول خودش عروسی مارا فراهم میکند ».

عاشق غریب جواب داد : «خوب . فرض کنیم ، که باغ آقا ازهیچ چیز برای خوشبختی دخترش مضایقه نکند، ولی که میداند ، که بعدها تومرا سرزنش نخواهی کرد . که من هیچ چیز نداشته‌ام وسراپا مرهون توام — نه ، ماهگل مهری عزیزم ، من پیش خودم عهد کرده‌ام . وبتو قول میدهم تاهفت سال دورِدنیا بگردم . باثروتی بکف آورم یادر بیابانهای دور هلاك شوم .

اگر تو باین تعهد من موافقی . مطمئن باش که بپایان این مدت ازمن خواهی بود».

دختر اظهار رضایت کرد ولی افزود : که اگر او دردوزموعد بیداو نشود دارزن خورشید بیك خواهد شد که مدتهاست از او خواستگاری میکند

عاشق غریب رفت پیش مادرش ، اجازه سفر گرفت . خواهر کوچکش را بوسید . توبره پشتیش را به دوش کشید . عصائی بدست گرفت و ازشهر تفلیس خارج شد .

ناگهان دید سواری ازدنبال بتاخت میآید — نگاه کرد . دید خورشید بیك است . بیك فریاد زد : «مسافر عزیز ، مرد غریب ، بهرجا که میروی من هم رفیق راه تو میشوم ».

عاشق از آن همسفر ورفیق راه هیچ خوشش نیامد . اما چاره‌ای نبود . مدتی باهم میرفتند تا برودخانه‌ای رسیدند . نه پلی بود ، نه گداری .

خورشید بیك گفت :

«توشنا کن برو ، من هم ازدنبالت میآیم».

عاشق غریب لباس رویی خودرا درآورد وشنا کرد ورفت . وقتیکه بآنطرف رودرسید ، برگشت بعقب نگاه کرد وآه ازنهادش برآمد . «چه بدبختی ! ای خدای بزرك ! خورشید بیك لباس‌های اورا برداشته ، برگشته بتاخت بطرف تفلیس میرفت ودربیابان خاك گرد وغبار ازاثر سم سبش مثل مارلوله میشد ومیپیچید .

یك وقتیکه بتفلیس رسید لباس‌های عاشق غریب رابرای مادر پیراو برد و گفت : «فرزندت توی رودخانه‌ی گودی غرق شد ، اینهم لباسهای اوست» .

مادر بیچاره باغم واندوه بی پایان خودش را بروی لباسهای فرزند دلبندش انداخت وآنهارا غرق اشکهای سوزان ساخت ، بعد لباسها رابرداشت وبرد پیش ماهگل مهری نامزد فرزندش وگفت :

«فرزندم غرق شده، خورشید بیك لباسهایش را آورده است ، توهم آزادی».

ماهگل مهری لبخندی زد وجواب داد :

«باورمکن، تمام اینها خدعه‌های خورشید بیك است ، تاهفت سال تمام نشود من بهیچکس شوهر نخواهم کرد» .

بعد او سازش را ازروی دیوار برداشت وباآرامش شروع بخواندن آوازی کرد، که عاشق غریب بیچاره خیلی دوست میداشت .

درآن ضمن آن مرد غریب هم عریان و پابرهنه بدهی رسید، مردم نیکفطرت لباس وخوراکی باو دادند، اوهم درعوض برای آنها اشعار معجزآسا میخواند .

بالاخره او بحلب رسید ومطابق معمول وارد قهوه‌خانه‌ای شد، خواهش کرد سازی برایش آوردند وشروع بنواختن وخواندن کرد، درآنزمان یکنفر پاشا(والی) درحلب حکومت میکرد ، که به سراینده ونوازنده‌ی خوب خیلی علاقمند بود . خیلی‌ها رایش اوبرده بودند ـ ولی ازهیچکدام خوشش نیامده بود .

کماشته‌های او ازکنار قهوه‌خانه میگذشتند وصدای حیرت انگیز عاشق راشنیده داخل شدند واورا گرفته ، نزد پاشا بردند .

پاشا گفت : «بخوان» اوهم خواند . در آن اشعار او ماهگل ـ مهری عزیزش را وصف وستایش میکرد .

پاشای متکبرچنان شیفته‌ی آن آواز واشعار اوشد ، که عاشق بیچاره را نزد خود نگاه داشت .

طلا ونقره برسراو پاشیدن گرفت ، لباسهای گرانبهای او ازنگین‌های قیمتی میدرخشید .

عاشق غریب دارای زندگی خوش وسعادتمند گردیده ، خیلی ثروتمند شد ، معلوم نیست که آیا او ماهگل مهری خودرا فراموش کرده بود یانه، ولی درهرصورت مدت مقرر بسر میرسید ، سال آخر نزدیك بود تمام شود ، اما او هنوز قصد نداشت عزیمت کند :

ماهگل مهری پریوش هم کم کم دوچاریاس میشد .

درآنموقع تاجری باچهل شتر متاع وهشتاد نفر غلام باکاروان ازتفلیس عازم حرکت بود ، ماهگل مهری تاجررا دعوت کرد وبشقاب طلائی به او داد و گفت : این بشقاب طلارا بگیرد وبهرشهری که میرسی آن راجلودکان خود بیاویز وبگو جار بزنند که هرکس صاحب آن بشقاب است اگر پیدا شود ثابت کند که بشقاب مال اواست، علاوه بر بشقاب، هم‌وزن آن طلا به اوخواهی داد .

تاجر روانه شد ودرهمه جادستور ماهگل ـ مهری را اجرا میکرد ولی هیچکس نیامد مدعی شود که بشقاب مال اواست .

تاجر دیگر تقریبا تمام کالاهای خودرا فروخته بود، که باباقیمانده‌ی مال التجاره اش بحلب رسید وبازهم مطابق دستور ماهگل مهری رفتار کرد .

عاشق غریب این خبررا شنیده ودویده رفت بکاروانسرای ، ودرآن جابشقاب زرین را درحجره‌ی تاجر تفلیسی دید، شناخت ودست انداخته ، آنرا برداشت وبانك زد : «این بشقاب برای من است» .

تاجر جواب داد : «راست میگوئی برای تواست ، من تورا شناختم

عاشق غریب ، زودخودت را بتفلیس برسان ، ماهگل مهری نامزد تو فرموده است بتو بگویم ، که موعد مقرر بپایان میاید واگر تو درروز معین خودرا باو نرسانی ، او بدیگری شوهر خواهد کرد» .

عاشق غریب بکلی مایوس شد وازفرط غم سربگریبان فروبرد ، تاساعت وموعد مقرر

لیکن با اینوصف سوار اسب شد ، کیسه‌ای پرازسکه‌های طلا برداشت و بدون اینکه باسبش رحم کند ، بتاخت حرکت کرد .

بالاخره اسب بیچاره بکلی ناتوان شده ، در کوه ارزنگان بین ارزنگان وارض روم افتاد وسقط شد .

چه میشد کرد ؟ ازارزنگان تاتفلیس یکماه راه بود واو بیش از دوروز وقت نداشت آنوقت او فریاد زد : « ای خدای توانا ، حالا که توهم نمیتوانی مرا یاری کنی دیگر ماندن من درروی زمین بی فایده است » ـ وخواست خودش را ازروی صخره‌ی بلند فرو افکند ، ناگهان درپائین شخصی را سوار بر اسب سپیدی دید ، وصدای او بگوشش رسید : « پسر ، چه میخواهی بکنی ؟ عاشق جواب داد : « میخواهم بمیرم » ـ « حالا که اینطوراست پائین بیا تامن تورا بکشم » .

عاشق بازحمت زیاد ازآن صخره فرود آمد ، سوار باصلابت گفت : « بدنبال من بیا » ، عاشق جواب داد : « چطور من میتوانم بدنبال تو بیایم ، اسب تومثل باد صرصر پرواز میکند ، من پیاده‌ام وکیسه‌ی سنگینی هم سربارمن است » ـ « درست میگوئی ، کیسه‌ات را به ترك زین من ببند و بدنبال من بیا » .

عاشق غریب اینکار را کرد ، ولی بازهم هرچه میدوید به اسب نمیرسید وعقب میماند . سوار پرسید :

« حالا دیگر چرا عقب میمانی ؟ » ـ آخر ، چطور من میتوانم بتو برسم ، اسب تواز خیال هم تیزتک‌تراست ومن دیگر بکلی خسته شده‌ام)) . « راست میگوئی پس بترك اسب من سوار شو وراستش رابگو عازم کجائی ؟))

عاشق غریب گفت :

« کاش امروز اقلا به ارض روم برسم » ، ((پس چشمهایت راببند)) ـ چشمهایش رابست . ((حالا بازکن)) ـ عاشق غریب نگاه کرد و دید دیوارهای ارض روم دربرابرش میدرخشند و مناره‌ های شهر درتابش خورشید میدرخشند .

آنوقت عاشق گفت :

((ببخشید ، آقا من اشتباه کردم ، میخواستم بگویم ، بایدبه شهر قارص برسم)) سوار گفت :

((ها ، من که اول بتو گفتم بایدعین حقیقت را بمن بگوئی . حالا باز چشمهایت راببند ـ خوب ، چشمهایت را بازکن)) ، عاشق غریب دید ونمیتوانست باور کند ، که حقیقتا به شهر قارص رسیده است .

آنوقت او بزانو درآمد والتماس کرد : ((آقا ، ببخشید ، من خیلی مقصرم . اما زهیم گفته ند ، کسیکه اول صبح دروغی گفت تاشامگاه دروغ خواهد گفت مرا ببخش من عاشق غریبم وبایدخودم را بهشهر تفلیس برسانم ، اگر این مرحمت را دربارهٔ من بفرمائی تازنده‌ام غلام توخواهم بود)) ، سوار برآشفته ، بانك زد : ((عجب نادرستی هستی ، ولی چاره‌ای نیست این بار تورا می بخشم ،

سوارشو ، وچشمهایت راببند)) ، بعدازدقیقه‌ای هم آهسته گفت : ((حالا چشمهایت رابازکن)) ، عاشق ازفرط مسرت بی اختیار فریادی کشید : آنها جلو دروازه‌ی تفلیس بودند

پاسی ازشب گذشته عاشق غریب خانه خودرا یافت ، بادست لرزان در زدوصدا کرد :

مادر جان ، باز کن ، مهمان حبیب خدا است ، من هم گرسنه ام ، هم سردم است ، بـرای خاطر فرزنـد سفر کرده‌ات مرا بخانه ات راه بده .

پیرزن باصدای ضعیف جواب داد : برای شب خوابیدن راهگذرها درهای خانه‌های بزرگان ودارا‌ها باید باز باشد ، ودرآنجا به مسافرین هم خوش میگذرد وهم وسایل راحتی آنها فراهم است» .

عاشق غریب جواب داد : «مادر ، من اینجا آشنائی ندارم وبازهم خواهشم را تکرار میکنم ، برای خاطر فرزند سفر کرده‌ات امشب مرا بخانه‌ات راه بده)

آنوقت خواهرش برخاست دررا باز کرد وعاشق رابسرا بخانه راه داده مطابق مرسوم سلام وتعارف کرد ، وهم بامیهمان درونی اشست واطاق را ازنظر گذرانده ، دید ساز گرامی او توی جاش بدیوار آویخته است . آنوقت ازمادرش خواهش کرد بخواهرش اجازه بدهد ساز رابردارد وباو بدهد تاتماشا کند . پیرزن جواب داد ، نه ، نمیشود ، این سازمال فرزند بدبخت من است ، هفت سال است این ساز همانطور بدیوار آویخته است ودست هیچکس به آن نرسیده است) .

اما خواهرش برخاست ساز را برداشت وباوداد ، آنوقت او سرسوی آسمان بلند کرده چنین دعا کرد :

(ای خدای توانا ! اگر من بمقصود خودم خواهم رسید این ساز هفت تارمن باید مثل آخرین دفعه‌ای ، که من مینواختم کوك ومرتب باشد) آنوقت دست بروی تارهای ساز کشید وسیمها هم‌آهنك وموزون بصدا در آمد ، واوشروع بخواندن کرد : (من غریب فقیری هستم ، حرفهای من هم ناچیزند ، ولی حضرت خضر مرا یاری کرد از صخره مهیب نجاتم داد ، هرچند من فقیرم وحرفهای من هم ناچیزند ، آن بزرگوار مرا بمقصود رساند مادر ، مرا بشناس ، سفر کرده‌ی خودرا دریاب) . مادرش که این آواز راشنید گریست وازاو پرسید اسم تو چیست؟) جواب داد : (رشید)

(رشید ، حرفی گفتی ، جواب بشنو ، توقلب مرا پاره‌پاره کردی ، دیشب من خواب دیدم ، که تمام موهای سرم سپید شد ، ـ سالهاست هفت سال است که من ازبس گریسته‌ام کور شده‌ام ، حالا ازتو که صدایت فوق العاده شبیه صدای فرزندمن است میخواهم بپرسم ، نمیدانی فرزند من چه وقت خواهد آمد ؟)

پیرزن دوبار گریه کنان سئوالش را تکرار کرد ، هرچه عاشق غریب خودش را فرزند او میناميد فایده‌ای نداشت

پیرزن باور نمیکرد ، بعداز مدتی عاشق غریب چنین گفت : (مادرجان اجازه بدهید این ساز را بردارم وبروم به مجلس عروسی ای که شنیده‌ام در این نزدیکی است :

خواهرم مرا راهنمائی میکند ، من هم آنجاقدری سازمیزنم ومیخوانم ، هرچه هم بمن بدهند میآورم باهم قسمت میکنیم) بالاخره پیرزن راضی شد وخواهرش اورا راهنمائی کرده ، خودش دم درماند تاببیند ، که چه خواهد شد .

درآنخانه ماهگل مهری زندگی میکرد واو باید آنشب زن خورشید بیك بشود . خورشید بیك با خویشان ودوستانش جشنی آراسته بسرود پرداخته بودند ، ماهگل مهری هم با رفیقه هایش پشت پرده زردوزی گرانبها نشسته در دستی جام زهرودردست دیگر خنجر برانی داشت ! او سوگند یاد کرده بود قبل از اینکه در بستر خورشید بیك سربیالین بگذارد بزندگی خود خاتمه دهد .

ازپشت پرده شنید که ناشناسی واردمجلس شد و گفت : (سلام علیکم) شما در اینجا به عیش وشادی مشغولید ، به من غریب فقیر هم اجازه دهید ، دمی باشما بنشینم ، ودرعوض من هم برای شما آواز میخوانم) .

خورشید بیك جواب داد : (چه عیبی دارد

هرخنیاگر ورامشگری میتواند آزادانه در اینجا واردشود ، زیرا امشب در اینجا جشن عروسی است

خواننده توهم برای مابخوان تامنتی زدبتو ببخشم) .

آنوقت عاشق غریب سازخودرا بدست گرفت وچنین خواند :

(من درشهر حلب شراب مصری مینوشیدم ، ولی ایزد بمن پروبال عطا کرد و سه روزه خود را اینجا رساندم :

نمازصبح رادرجلگه ی ارزنگان بجای آوردم ، نماز نیمروز را درشهرارض روم نماز عصر را قبل ازغروب خورشید درشهر قارص خواندم ، نمازشب را هم درتفلیس ایزد بمن بال وپرداد ، ومن خودم را به اینجا رساندم

جانم بقربان آن اسب سپید ، اوبسرعت باد رامی پیمودومانند بندبازی ازکوه ها به دره‌ها واز دره‌ها به سربالا کوه ها میرید ، مولای من به این عاشق بال وپرداد تا خودرا به جشن عروسی ماهگل مهری برسانم)

آنوقت ماهگل ـ مهری صدای اوراشناخت وجام زهررا یکسو وخنجر جگر شکاف را بسوی دیگر انداخت وبرفیقه‌هایش گفت : (شما ، البته حق دارید نشناسید اما من صدای یارمهربانم رامیشناسم) ومقراضرا برداشت پرده را قدری شکافت

وقتی نگاه کردوحقیقتا عاشق غریب را دید بی‌اختیار فریادی کشید و بیرون

بسوی آنها تاخت و تصدواشت هر دورا دو آهسته گفت :

روز ازل قلم تقدیر پریشانی انسان رقم

ماهگل مهری پریوش راعاشق غریب

زدسرود بود به او گفت : گوش کن

من هم ثروتمندم ، زرودیوو وطلا بود ، توهم اورا بگیر ومال من و

برادر خورشید

هلاك کند ، ولی خود

وآرام باش

کرده است ، تیغ

خورشید

واگذار کرد

آنچه

خورشید

وتفره ی

فصیح

سخن اینست

روتوانا شووازدغدغه مرك مترس
که جهان کام کس از ضعف میسر نکند

سنك بردار بسرکوبی ظالم که سرشك
اثری در دل سنگین ستم گر نکند

تیغ چون در کف دشمن نگری لابه مکن
درع برگیر که تا خود تو معجر نکند

سخت دل باش که با مدعی حادثه جوی
مرد اگر رزم دهد ناله چو زن سر نکند

عجز بگذار که ازخون گلو مردم مصاف
روی تر سازدو از واهمه لب تر نکند

سخن اینست که در کشمکش مرك و حیات
فکر یك قطره خون مرد دلاور نکند

اگر ازسعی تو آباد شد این خانه شد است
ورنه بدز کندش غیر که بهتر نکند

مدد ازهمت خود گیر که در امر حیات
کمك امروز برادر به برادر نکند

تکیه برعزم کن ای جان که خردمند خبیر
تکیه بر خیر وشر وگردش اختر نکند

رزق را همت مخلوق نماید کم و بیش
آنچه سستی کند آسیب مقدر نکنـــد

گله ازغفلت خود کن نه‌زدوران که قضا
حکم در زندگی مرد هنرور نکند

غرض اینست که بی همت و اندیشه وجهد
هیچکس را فلك ایدوست مظفر نکند

گرهی گر نشود باز فصیح ازدر سعی
باخبر باش که بازش در دیگر نکند

بقیه فعالیت در راه

راه نزدیکی بدولت انگلیس واجرای منویات آندولت برداشت واکنون دیگرمانعی در سرراه دیکتاتوری مصر وجود ندارد واو می تواند باخیال راحت درسازمان دفاعی خاور میانه شرکت نماید .

پرداخت پنج ملیون لیره ازاعتبار توقیف شده دولت مصر بژنرال نجیب که دولت انگلیس میخواهد آنرا بحساب کمك بمصر منظور نماید علامت اطمینانی است که آندولت از ژنرال نجیب دارد .

مسافرت ژنرال ریجوی فرمانده کل سازمان دفاعی اتلانتیك شمالی بترکیه وبازدید ازتاسیسات نظامی آندولت و همچنین مسافرت مستر ایدن بیوگسلاوی فعالیتهای دولتها راجرای این نقشه میباشد ودرعین حال رقابت انگلیس وامریکارا در این راه بخوبی نشان میدهد باین معنی پس ازمسافرت ریجوی بترکیه دولت انگلیس برای اینکه در این راه عقب نماند ایدن وزیر امور خارجه خود را بیوگسلاوی فرستاد وهمچنین ازنخست وزیر ووزیرامور خارجه ترکیه دعوت نمود که بلندن رفته وبااولیاء آندولت مذاکره نمایند .

در هر صورت نقشه تشکیل سازمان دفاعی خاور میانه بتدریج پیش میرود و دول غربی توانسته اند از اختلاف اتحاد جماهیر شوروی بایوگسلاوی استفاده کرده وباکمکهای نظامی واقتصادی آن دولت رابطرف خودجلب کنند وراه را برای اتحاد نظامی آندولت بادولتین ترکیه و یونان بازنمایند .

اظهاریکی ازمقامات دولت یوگسلاوی درباره اینکه هرگاه ازطرف دولت شوروی بایکی ازدست نشاندگان آندولت بیکی ازدولتین ترکیه ویونان حمله شود چون صلح بالکان در خطر میافتد دولت یوگسلاوی یاری دولتین مذکور برخواهد خواست نمره‌ی این فعالیتها میباشد

اقدامات وکوششهائی که تاکنون برای شرکت‌دادن ایران درسازمان دفاعی خاورمیانه بکار رفته بدون نتیجه مانده است .

ایجاد یك کودتای نظامی وعلم کردن یك دیکتاتور نظیر ژنرال نجیب درایران خالی از اشکال نیست زیرا مجاورت ایران با دولت اتحاد جماهیر شوروی وبموجب قرارداد ۱۹۲۱ که هرآن ممکن است دولت شوروی بآن استناد کند وهمچنین بیداری مردم ایران مانع بزرگی در...

میباشد ازاین گذشته اعلیحضرت شاه که نتیجه کودتای مصر را بچشم دیده‌است با نفوذی که درارتش دارد بعید بنظر میآید که باآن موافقت کند .

درهرحال فعلا ایران درحلقه سازمان دفاعی خاورمیانه ضعیف‌ترین مناطق بشمار میآید وبهمین جهت درنقشه دول غربی در صورت شروع جنك دفاع از آذربایجان بعهده ارتش ترکیه واگذار شده‌است .

با در نظر اینکه شیپور الحاق آذربایجان بترکیه گاه وبیگاه از حلقوم زمامداران ونویسندگان جراید ترکیه شنیده میشود بر دولت ایران ومخصوصا شخص جناب آقای دکتر مصدق است که باحفظ بیطرفی ایران ودور نگاهداشتن آن ازدسته بندیهای بین المللی از این نقشه جلوگیری نماید

بقیه قصر مروارید

همیشه امرمیکرد تا تغییراتی درآن بدهند یا تغییراتی راکه داده شده بود خراب کرده وبه حالت اول درآورند .

یکروز گفت مرقد بدون ایوان بهتروقشنگتر است . پس ازاینکه مدتها بآن نگاه کرد دستور داد ایوان راهم خراب کردند

روزی از زبان راهگذری شنید که زیر لب میگفت : « این بنا ساخته دست بشر نیست بلکه یك خلقت الهی است » ..

بنظر شاه فقط یك چیز هم آهنگی کامل را برهم میزد و آن عدم تناسب در مرقد بود که انظاررا بخود جلب میکرد .

مرقد بزرگ شده بود ونمیتوانست هم بشود . . . . در داخل تابوت مرمر تابوت چوبی و درون آن تابوت نقره‌ای بود وملکه که سبب جادوی تمام این زیبائیها بود در میان آن بخواب ابدی فرو رفته بود . . . . . اما اکنون تابوت مانند شیئی تاریك وبی تناسب بروی چشم انداز «مروارید عشق» قرار داشت .

باوجود اینکه معشوقش درآن بود ، باز چیز نامناسبی بنظرش میرسید و همچون قطعه سنك ناجوری بود که بروی دریای بلورین آسمان رها کرده باشند . . . .

شاه مدتها فکر کرد . . . .

هیچکس نمیدانست چه فکری درمغز او خطور میکند . . . .

بالاخره بسخن آمدوبا انگشت تابوت را نشان دادو گفت :

«اینراهم ازاینجا بردارید.»

پایان

چاپ گیلان تلفن ۳۸۶۴۴